

بررسی تطبیقی مشروعیت تئویب از دیدگاه تشیع و اهل سنت

هادی رزاقی هریکندهئی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۳

رقیه صادقی آهنگری**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۴

چکیده

علمای امامیه اتفاق نظر دارند بر اینکه تئویب در اذان حرام بوده و هرگز جزء اذان صبح نبوده است ولی میان علمای اهل سنت در مورد اینکه تئویب در اذان جایز است یا خیر، اختلاف است. غالب علمای اهل سنت گفتن این جمله را در اذان صبح مشروع و مستحب و ترک آن را نیز مکروه می‌دانند اما برخی اندک از علمای اهل سنت مثل /بوحنیفه به بدعت بودن تئویب تصریح نموده است. این مقاله بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی به نقد و بررسی بیان دلائل مشروعیت تئویب توسط غالب اهل سنت پرداخته و در ادامه بیان نماید تمام روایاتی که آن‌ها در مورد تئویب نقل نموده‌اند به دو راوی یعنی *بلال* و *ابی‌محدوره* منتهی می‌گردد که هر دو روایت دارای ضعف جدی چه از لحاظ سندی و دلالتی می‌باشند.

کلیدواژگان: تئویب، شیعه، بدعت، اهل سنت، اذان، بلال.

مقدمه

ادبیات تطبیقی یکی از دانش‌های نوپا، مفید و کارآمد در حوزه ادبیات می‌باشد که ادبیات افراد مختلف را به صورت مجموعه‌ای بهم پیوسته و مقوله واحد با اختلافات ظاهری و زبانی مورد بررسی قرار می‌دهد، و از این رهگذر علاوه بر اینکه سطح دانش و معلومات افراد را ارتقا می‌بخشد موجب رشد و بالندگی استعدادهای ادب دوستان نیز می‌گردد. همچنین زمینه همسویی و تفاهم مذاهب و مکاتب مختلف را فراهم می‌سازد (فصلنامه ادبیات تطبیقی، شماره ۲۴: ۸). لذا از همین نگاه سعی نمودیم یکی از موضوعات مورد اختلاف میان علمای شیعه و اهل سنت را که بررسی ادله مشروعیت تثویب است بررسی تطبیقی نمائیم. میان علمای اهل سنت در مورد اینکه تثویب در اذان جایز است یا خیر، اختلاف است اکثر علمای اهل سنت، گفتن این جمله در اذن نماز صبح مشروع و مستحب و ترک آن را مکروه می‌دانند، به طور مثال جزیری ادعا کرده که علمای اهل سنت بالاتفاق می‌گویند مستحب است در اذان صبح بعد از «حیّ علی الفلاح» دو مرتبه «الصلاة خیر من النوم» افزوده شود و ترک آن مکروه است. (جزیری، ۱۴۰۶ق، ۱/۲۶۸). ابن رشد نیز می‌گوید فقها در مورد گفتن «الصلاة خیر من النوم» در اذان اختلاف کرده ولی جمهور علمای اهل سنت معتقدند که این جمله در اذان نماز صبح جایز است. برخی اندک از علمای اهل سنت نیز به بدعت بودن تثویب تصریح کرده اند، به طور مثال از ابوحنیفه رهبر حنفی‌ها درباره تثویب سؤال شد و او در پاسخ گفت: «این چیزی است که مردم آن را ساخته‌اند ولی در میان ساخته‌های مردم کار خوبی است» (خوارزمی، بی تا: ج ۱/۲۹۶). همچنین از مالک ابن انس پیشوای مالکی‌ها نیز سؤال شده که می‌گوید: «تثویب ضلال (گمراهی) است». شافعی به خاطر عدم ثبوت آن از پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آن (از اعتقاد به استحباب آن) برگشته است (بدایة المجتهد: ۱/۱۰۶). با این حال علمای امامیه اتفاق نظر دارند بر اینکه تثویب در اذان حرام بوده و هرگز جزء اذان صبح نبوده است. به طور نمونه سیّد مرتضی می‌نویسد: «تثویب در اذان صبح بدعت است و این امری ثابت و اجماع اصحاب ما امامیه بر آن است» (علم الهدی، ۱۴۱۷ق: ۱۸۳). ما در ادامه ضمن ذکر دیدگاه‌های اهل سنت به نقد و بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

پیشینه تحقیق

اذان و اقامه از موضوعات فقهی و دارای سابقه دیرینه در فرهنگ اسلامی است. آغاز بحث آن‌ها مانند موضوعات دیگر فقهی به زمان تشریح آن برمی‌گردد. اما از هنگامی که بعضی جمله‌های آن مورد تغییر و تصرف قرار گرفت به عنوان یک موضوع جنجالی در جوامع اسلامی مطرح بوده است؛ گروهی از اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و تابعین نسبت به زیاده و نقصان جملات آن معترض بودند و لذا آغاز بحث اذان و اقامه را به زمان خلیفه دوم منتسب می‌دانند.

از آن پس هر کس که در موضوع فقه خصوصاً در باب «صلاة» کتابی نوشته است، کم و بیش در این موضوع نیز تحقیقی انجام داده است. رهبران اسلامی نیز هر کدام در کتب فقهی و حدیثی خود، احادیثی را در این موضوع نقل کرده‌اند و بر اساس همان روایات درباره آن‌ها فتوی داده‌اند. از این رو این موضوع هم در لابه‌لای کتاب‌های حدیثی، فقهی و تفسیری، مورد بحث قرار گرفته است. در عین حال با تحقیقات انجام پذیرفته تا کنون کتاب و یا مقاله مستقلی در این خصوص تألیف نشده است.

تثویب در لغت و اصطلاح

تثویب در لغت از ریشه تاب- یثوب به معنای بازگشت بیان شده است. فیروزآبادی در معنای تثویب می‌نویسد: «یکی از معانی تثویب دعوت به نماز و دو بار دعوت کردن است. یکی از معانی دیگر آن این است که در اذان فجر دو بار «الصلاة خیر من النوم» گفته شود» (قاموس المحيط، ماده ثوب). سندی حنفی در حاشیه‌اش بر «سنن نسائی» می‌گوید: «تثویب عبارت است از بازگشت به اعلام پس از اعلام سابق...» (نسائی شافعی، بی تا: ۱۴/۲).

ابن حجر عسقلانی نیز می‌گوید: «... علت اینکه گفتن «الصلاة خیر من النوم» را تثویب می‌نامند این است که مؤذن در اذان با گفتن «حیّ علی الفلاح» (بشتاب به سوی نماز) مردم را به سوی نماز فرا می‌خواند، هنگامی که برگردد بگوید: «الصلاة خیر من النوم» (نماز بهتر از خواب است) در واقع به مضمون مطلب قبلی بازگشته است، از این جهت آن را تثویب می‌گویند. به همین دلیل گاهی اقامه را نیز تثویب می‌نامند زیرا اقامه

بازگشت به فصول اذان است(عسقلانی شافعی، ۱۴۰۸ق: ۸۵/۲ و مسلم، ۴۲۲ق: ۲۹۱/۱). لفظ تثویب در میان فقهای شیعه نیز به همین معنی استعمال شده است. علامه حلی می‌نویسد: «تثویب به معنای رجوع کردن است از آن جهت که مؤذن بعد از گفتن «حیّ علی الفلاح» دو بار «الصلاة خیر من النوم» می‌گوید و به وسیله آن مردم را به نماز دعوت می‌کند، لذا به آن تثویب می‌گویند»(حلی، ۱۴۱۴ق: ۵۰/۳). صاحب کتاب «وسائل الشیعة» در باب بیست و دوم اذان چنین عنوان می‌کند: «باب عدم جواز التثویب فی الاذان والاقامة وهو قول الصلاة خیر من النوم» باب عدم جواز تثویب در اذان و اقامه و آن گفتن «الصلاة خیر من النوم» است(حر عاملی، ۱۴۱۴ق: ۶۵۰/۴).

زمان ورود تثویب در اذان

مقصود ما در این مقام بررسی زمان ورود جمله «الصلاة خیر من النوم» در اذان صبح و تبیین احکام آن است که آیا این جمله در زمان پیامبر(صلی الله علیه و آله) جزء اذان بوده، یا بعد از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در اذان وارد شده و آیا گفتن این جمله در اذان مشروع است یا نه؟

در مورد زمان ورود این جمله در اذان بین فقها و محدثین اختلاف است. غالب علماء اهل سنت(کسانی که قائل به استحباب این جمله در اذان هستند) قائل اند این جمله در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به اذان صبح افزوده شده است، ولی بعضی از علمای اهل سنت و تمام علمای امامیه معتقدند که این جمله در زمان پیامبر(صلی الله علیه و آله) و زمان ابوبکر در اذان گفته نمی‌شد، بلکه در زمان خلافت عمر و به دستور شخص خلیفه این جمله وارد اذان شده است به طور مثال قوشچی حنفی در «شرح تجرید» در بحث امامت نقل کرده است: «ان عمر بن الخطاب خطب الناس وقال ايها الناس وقال ايها الناس، ثلث كن على عهد رسول الله(صلی الله علیه و آله) انا انهي عنهن واحرمهن واعاقب عليهن، وهي متعة النساء و متعة الحج وحي على خير العمل!!»(قوشچی، بی تا: ۴۸۴؛ فاضل، ۱۳۴۳ش: ۱۵۱/۲): روزی عمر بن خطاب در خطبه به مردم گفت: ای مردم! سه چیز در عهد پیامبر حلال بود، ولی من از آنها نهی می‌کنم و

آن‌ها را حرام می‌کنم! و هر کس مرتکب آن‌ها بشود عقاب و تعزیر می‌کنم! آن‌ها عبارت‌اند از متعه زنان (ازدواج موقت) حجّ تمتّع، گفتن «حی علی خیر العمل».

در یک روایت دیگر *تفتازانی حنفی* در حاشیه خود بر «شرح عضد» (مختصر اصول ابن حاجب) می‌گوید: «حی علی خیر العمل» در عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله) جزء اذان بود و عمر دستور داد از آن پرهیز کنند، زیرا می‌ترسید که مردم از جهاد روی‌گردان بشوند و به نماز تکیه کنند» (مهدی پور، ۱۴۱۱ق: ۱۹۹).

لازم به ذکر است همانطور که بیان شد غالب علماء اهل سنت قائل‌اند این جمله در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اذان صبح افزوده شده است، لذا جهت روشن شدن مسأله و رسیدن به حقیقت مطلب، ادله مورد استناد آن‌ها را مورد تحقیق و بررسی قرار داده تا ارزش و اعتبار روایات مشخص گردد. به طور کلی تمام روایاتی که اهل سنت در مورد تثویب اذان نقل نموده‌اند به دو راوی (*بلال* و *ابی محذور*) منتهی می‌شود و ما در اینجا به بررسی دو روایت نقل شده خواهیم پرداخت.

روایت اول: احادیث بلال

از *بلال بن رباح* که از اصحاب عظیم الشان و مؤدّن مخصوص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده و در صداقت، امانت و عدالت‌اش شکّی نیست. چند روایت در مورد تثویب نقل شده است که از باب نمونه به دو مورد از آن اشاره می‌شود که عبارت‌اند از:

الف: *ابن ماجه* در «سنن» خود چنین نقل کرده است: «حدّثنا ابوبکر بن وابی شبیه حدّثنا محمد بن عبدالله الاسدی، عن ابی اسرائیل، عن الحکم، عن عبدالرحمن بن ابی لیلی، عن بلال قال: امرنی رسول الله (صلی الله علیه و آله) ان اثوب فی الفجر، ونهانی ان اثوب فی العشاء»: *عبدالرحمن بن ابی لیلی* و او از *بلال* نقل می‌کند: رسول خدا به من دستور داده تا در اذان صبح تثویب بگویم، و مرا از تثویب در اذان نماز عشا نهی کرد (ابن ماجه، ۱۴۲۱ق: ۷۱۵/۱).

ب: *ابن ماجه* حدیثی دیگری را اینگونه روایت کرده است: «حدّثنا عمرو بن رافع حدّثنا عبدالله بن المبارک، عن معمر، عن الزهری، عن سعید بن المسیب، عن بلال، انه اتی النبی (صلی الله علیه و آله) یؤذیه بصلاة الفجر، فقیل هو نائم فقال: الصلاة خیر من

النوم، الصلّاة خیر من النوم، فاقرت فی تأذین الفجر، فثبت الامر علی ذلک». / ابن ماجه این حدیث را با چهار نفر واسط از سعید بن مسیب و او از بلال نقل می‌کند: که او نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد تا نماز صبح را به او اطلاع دهد، گفته شد: پیامبر در خواب است، بلال گفت: «الصلّاة خیر من النوم، الصلّاة خیر من النوم» از آن پس این عبارت در اذان صبح جای گرفت و بر همین منوال تثبیت شد (همان: ۷۱۶/۱).

نقد دو روایت

در نقد این دو روایت قابل ذکر است که هیچ یک از این دو روایت قابل اعتماد نیست، زیرا سند هر دو روایت منقطع است. اما سند روایت اول به این دلیل که / ابن ابی لیلی در سال ۱۷ در کوفه متولد شده است و بلال در سال ۲۰ یا ۲۱ هجری قمری در شام در گذشت، بنابراین بلال شامی و / ابن ابی لیلی اهل کوفه بود با این وصف چگونه ممکن است / ابن ابی لیلی با وجود خردسالی و دوری راه، از بلال حدیث شنیده باشد؟ (شوکانی، ۱۴۱۹ق: ۳۸/۲).

در نقد روایت دوم / ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: سند این حدیث نیز منقطع است، زیرا سعید بن مسیب هرگز عبدالله بن زید را ندیده است. صحیح آن است که عبدالله بن زید در احد کشته شده، و تمام روایات که از او نقل شده منقطع است. از سوی دیگر رجالیون، عبدالله بن زید را قلیل الحدیث می‌دانند. ترمذی به نقل از بخاری می‌گوید: تنها حدیثی که از او رسیده، حدیث اذان است (عسقلانی شافعی، ۱۴۱۷ق: ۳۰۰/۵). همچنین قابل ذکر است / آقای زهری که در سلسله سند روایت ذکر شده، از طرف رجالیون (نجاشی) تضعیف شده است. بنابراین روایات که در مورد تثویب از بلال روایت شده از نگاه سند ضعیف و غیر قابل استناد است.

روایت دوم: احادیث ابی محذوره

اما روایاتی که در مورد تثویب از / ابی محذوره روایت شده عبارت‌اند از:
 الف: نسائی می‌گوید: «أخبرنا سَویدُ بن نصر قال: أنبأنا عبدالله، عن سفیان، عن ابی جعفر، عن ابی سلمان، عن ابی محذوره، قال: كنت أءذنُ لرسول (صلی الله علیه و آله)

و كنت أقولُ في أذان الفجر الأوّل حى على الفلاح، الصّلاةُ خير من النوم، الصّلاةُ خير من النوم...» نسائی این روایت را با چند نفر واسطه از/ابى سلمان، و او از/ابى محذورہ نقل می کند که من برای رسول خدا اذان می گفتم در اذان نماز صبح، بعد از «حى على الفلاح، الصّلاةُ خير من النوم، الصّلاةُ خير من النوم...» می گفتم (سنن نسائی: ۱۳/۲).
در نقد این روایت قابل ذکر است:

اولاً تقریر پیامبر اکرم (ص) نسبت به عمل/ابى محذورہ ثابت نشده است و ثانیاً در «سنن» بیهقی و «سبل السلام» به جای/ابى سلمان،/ابى سلیمان آمده است، و در کتابهای رجالى این شخص مجهول بوده و هیچ گونه شرح حالى برای او ذکر نشده است (بیهقی شافعی، بی تا: ۴۲۲/۱؛ صنعانی زیدی، ۱۴۲۰: ۲۲۱/۱).

ب: بیهقی حدیث دیگری نیز در مورد تئویب نقل کرده که عبارت است از:
«...ثنا مسدّد ثنا الحارث بن عبید أبو قدامه عن محمد بن عبدالمک بن ابى محذورہ، عن ابیه، عن جدّه، قال: قلت يا رسول الله علّمنى سنّه الاذان، و ذکر الحدیث، وقال فیہ: «حى على الفلاح، فان كان صلاة الصبح قُل: الصّلاةُ خير من النوم...». در سند اول/ابى قدامه از محمد بن عبدالمک بن ابى محذورہ از پدرش از جدش (ابى محذورہ) نقل می کند: به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفتم سنّت اذان را به من یاد دهد... در ادامه فرمود: هرگاه نماز صبح بود بگو «الصّلاةُ خير من النوم، الصّلاةُ خير من النوم» (همان: ح ۲۰۲۰-۱۹۲۰).

در نقد این روایت نیز قابل ذکر است که:

اولاً شخصیت حارث بن محمد بن عبدالمک در این روایت از نگاه بسیاری از رجالیون مجهول می باشد. به طور مثال شوکانی درباره حارث بن محمد بن عبدالمک گفته است: وضعیت این شخص مجهول است (شوکانی، ۱۴۱۹ق: ۳۸/۲). ابن حجر به نقل از عبدالحق می گوید: به این اسناد استناد نمی شود، ابن قطان درباره محمد بن عبدالمک گفته، او مجهول الحال است (عسقلانی شافعی، ۱۴۱۷ق: ۳۱۷/۹). ذهبی هم بیان داشته است: این شخص هم خودش مجهول است و هم پدرش، جز همین یک روایت از آنها نقل نشده است (ذهبی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۴/۲، ح ۳۰۷۵). ثانیاً با قطع نظر از افراد مجهول که در سلسله اسناد این روایات ذکر شده و مورد جرح و تضعیف محدثین و علماء رجال قرار گرفته،

باید گفت اگرچه *با* محذوره از اصحاب بوده ولی قلیل الروایه است. تمام روایات که از او نقل شده از ده حدیث تجاوز نمی‌کند. او در سال هشتم هجرت بعد از فتح مکه اسلام آورد، اولین بار در غزوه حنین برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اذان گفته است. او از کسانی بود که مؤذن رسول خدا را مسخره می‌کرد و به جهت استهزا، ادایش را در می‌آورد. او جزء «مؤلفه قلوبهم» بود. کیسه‌های درهم و دینار که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به این دسته مردم ضعیف الایمان بخشید و اخلاق نیکوی آن حضرت نسبت به عموم مردم موجب شد که او و امثال او اظهار اسلام کنند (عسقلانی شافعی، ۱۴۱۵ق: ۳۹۳/۲). نتیجه‌ای که می‌توان از احادیث مربوط به تثویب به دست آورد این است که روایات عمدتاً از حیث سند ضعیف بوده و قابل استناد نمی‌باشد. و دوم اینکه روایات تثویب با اقسام مختلفی که دارند با یکدیگر متعارض بوده و امکان ارجاع به یک معنی وجود ندارد، زیرا اولاً برخی بیان داشته‌اند که تثویب را *بلال* به اذان افزود و پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را تثبیت کرد. ثانیاً دسته دیگری می‌گویند که عمر بن خطاب به *بلال* دستور داد تا عبارت «الصلاة خیر من النوم» را در اذان صبح قرار دهد. ثالثاً در برخی از روایات نیز آمده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) این عبارت را به *ابی محذوره* تعلیم داد. رابعاً روایات دیگری بیان داشته‌اند که *بلال* در اذان صبح «حی علی خیر العمل» می‌گفت، اما رسول خدا (صلی الله علیه و آله) امر کرد که به جای آن «الصلاة خیر من النوم» بگوید (همان: ۳۴۵، ح ۲۳۱۸۸).

با توجه به ضعف اسناد، و تعارض آشکار که در این روایات وجود دارد، نمی‌توان به این روایات اعتماد کرد.

تثویب از منظر فقهای امامیه

علمای امامیه بالاتفاق بیان داشته‌اند گفتن تثویب که همان «الصلاة خیر من النوم» است در اذان صبح حرام بوده و هرگز جزء اذان صبح نبوده است. اینک نظرات بعضی از آن‌ها در اینجا ذکر می‌شود:

۱. سید مرتضی (ره) می‌گوید: «تثویب» در اذان صبح بدعت است، و این یک امری ثابت و اجماع اصحاب ما امامیه بر آن است (علم الهدی، ۱۴۱۷ق: ۱۸۳).

۲. شیخ طوسی(ره) می‌فرماید: «تثویب در اذان یا بعد از فراغ از آن مستحب نیست و مراد از آن این است که مؤذن در نماز صبح «الصلاة خیر من النوم» بگوید، تمام فقهای ما در این مورد اجماع دارند(طوسی، ۱۴۱۸ق: ۸۶/۱).

همچنین شیخ در کتاب «النهاية» آورده است: تثویب در اذان جایز نیست و هرگاه مؤذن قصد بیدار کردن مردم را داشته باشد می‌تواند با تکرار فصول اذان این هدف را به انجام برساند(طوسی، ۱۴۱۸ق: ۲۹۰/۱).

۳. علامه حلی(ره) در کتاب «تذكرة الفقهاء» می‌فرماید: تثویب نزد ما بدعت است و مراد از آن این است که مؤذن در اذان خود «الصلاة خیر من النوم» بگوید(حلی، ۱۴۱۴ق: ۴۷/۳).

۴. محقق کرکی نیز در این خصوص می‌فرماید: صحیح آن است که تثویب در اذان و اقامه و بین این دو، و در اذان صبح و غیر آن حرام است، زیرا اذان و اقامه مانند سایر عبادات از طرف شارع القا شده و عقل انسان به آن راه ندارد پس افزودن چیزی برآن تشریح است و تشریح در دین حرام است(محقق کرکی، ۱۴۱۴ق: ۱۹۰/۲).

۵. مقدس اردبیلی(ره) می‌فرماید: تثویب از این جهت بدعت است که در روایات نبوی نقل نشده و امام صادق(علیه السلام) فرموده ما آن را نمی‌شناسیم(مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ۷۷/۲).

نقد امامیه بر عدم مشروعیت تثویب

همانطوری که در روایات بیان شد اجماع علمای امامیه بر این بود که گفتن «الصلاة خیر من النوم» در اذان صبح حرام و بدعت در دین به شمار می‌آید، لذا ما در اینجا ادلّه امامیه بر عدم مشروعیت تثویب را بیان می‌کنیم.

۱. از ائمه اهل بیت(علیهم السلام) روایات متعددی نقل شده که گفتن «الصلاة خیر من النوم» در اذان بدعت است. شیخ طوسی با سند صحیح از معاویه بن وهب نقل کرده است که از امام صادق(علیه السلام) درباره تثویب سؤال کردم، حضرت فرمود: ما آن را نمی‌شناسیم(حر عاملی، ۱۴۱۴ق: ۶۵۰/۴، باب ۲۲). شیخ طوسی نیز در این خصوص گفته: ائمه اهل بیت(علیه السلام) در بحث تشریح اذان ذکری از تثویب به میان

نیاورده‌اند(طوسی، ۱۳۹۰ق: ۶۰/۲). از بررسی کتب حدیث و فقه اهل سنت به خوبی روشن می‌شود که «حی علی خیر العمل» جزء اذان بوده و در عصر پیامبر(صلی الله علیه و آله) و/بویکر و آغاز خلافت عمر در اذان گفته می‌شد، سپس در عصر خلافت عمر به دستور او به بهانه اینکه مردم به جای جهاد به سوی نماز روی می‌آورند حذف شد لذا بعضی از علمای اهل سنت در دفاع از خلیفه می‌گویند عمر فقیه بوده و در این مورد اجتهاد نموده است و بر اساس اجتهاد خود عمل کرده است. در جواب گفته می‌شود: اولاً: فقیه بودن خلیفه برای ما ثابت نشده است، تا بپذیریم که او می‌توانست بر اساس اجتهاد خود عمل کند.

ثانیاً: بر فرض که خلیفه فقیه بوده آیا در برابر سخن صریح و روشن رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و یا دستور روشن قرآن می‌توان سخن دیگری را مطرح کرد؟ آیا می‌توان در برابر نصّ اجتهاد کرد؟ اگر هر مجتهدی چنین حقی داشته باشد، در طول زمان بسیاری از احکام اسلام تغییر خواهد کرد، و جاودانگی اسلام از بین خواهد رفت، مگر نه این است که قرآن می‌فرماید: «وما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا»(حشر / ۷) هر آنچه را که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: آن را بپذیرید، و آنچه را نهی کرده آن را ترک نمایید. در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿وماکان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله ورسوله امران یكون لهما الخیرة من امر ربهما﴾(احزاب / ۳۶).

هیچ مرد و زن باایمان حق ندارد، هنگامی که خدا و پیامبرش، امری را لازم بدانند، اختیاری از خود(در برابر فرمان خدا) داشته باشد. مگر خود پیامبر(صلی الله علیه و آله) نفرمود: «حلال محمد حلال الی یوم القيامة و حرام محمد حرام الی یوم القيامة»: حلال محمد(صلی الله علیه و آله) تا روز قیامت حلال است و حرام او تا روز قیامت حرام می‌باشد(محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۲ش: ۶۷) لذا هیچ کس حق ندارد احکام صریح اسلام را عوض کند، حتی شخص پیامبر(صلی الله علیه و آله) نمی‌تواند از پیش خود این کار را بکند.

ثالثاً: بر فرض که عمر از این جهت نهی از «حی علی خیر العمل» کرده باشد، این نهی مقطعی بوده و نه دائمی. به عبارت دیگر حکم ولایی بوده نه اصلی و دائمی، و همیشه موقع جهاد نیست، اکنون باید پرسید که چرا اهل سنت به کلی(چه در حال

جهاد چه در صلح) این جمله را از اذان برداشته‌اند، حتی دیگران را نیز از گفتن آن منع می‌کنند.

۲. اجماع فقهای شیعه امامیه از گذشته و حال بر عدم مشروعیت تئویب است. همانگونه که شیخ طوسی در کتاب «الخلاف» و سید مرتضی در «مسائل الناصریات» به آن اشاره کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۸ق: ۸۷/۱؛ علم الهدی، ۱۴۱۷ق: ۱۸۳).

۳. در ده‌ها حدیث که اذان *بلال* نقل شده، تئویب وجود ندارد، حتی سعد قرظ که خود یکی از راویان *بلال* است، اذان *بلال* را بدون تئویب (الصلاة خیر من النوم) نقل کرده است. *ابوداود* نیز حدیث رؤیای اذان را از *عبدالله بن زید* بدون تئویب نقل کرده است (ابو داود حنبلی، ۱۴۱۴ق: ۱۳۴/۱).

۴. احادیثی که *ابن ماجه*، *ترمذی*، *احمد* و بعضی دیگر با اسنادشان از *بلال* نقل کرده‌اند که *بلال* نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده تا نماز صبح را به او اطلاع دهد، پیامبر در خواب بوده لذا *بلال* گفت «الصلاة خیر من النوم» از مضمون این روایت یک نوع اهانت به ساحت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فهمیده می‌شود زیرا پیامبر که خود بیش از هر کس دیگر، اهمیت و ارزش نماز را می‌داند و درباره اهمیت نماز خصوصاً نماز اول وقت روایات فراوانی از او نقل شده و مسلمانان را به ادای این فریضه الهی در اول وقت سفارش نموده است، چگونه خود نسبت به فرا رسیدن وقت نماز بی تفاوت باشد و خودش را از فضائل و برکات این اوقات شریف محروم نماید، و آنقدر با خاطری آسوده بخوابد که حتی با صدای اذان هم از خواب بیدار نشود تا اینکه مؤذن بیاید با صدای بلند فریاد کند که «الصلاة خیر من النوم» بدین طریق او را از خواب بیدار کند، آیا این سخن اهانت آشکار به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیست؟ چنانکه خود آن حضرت درباره فضیلت اول وقت می‌فرماید: «اول الوقت رضوان الله»: اول وقت باعث خوشنودی خداوند است (جزیری، ۱۴۰۶ق: ۱۶۴/۱). پیامبر (صلی الله علیه و آله) نه تنها نمازهای فریضه را از اول وقت آن‌ها به تأخیر نمی‌انداخت، که طبق نقل روایات آن حضرت دائماً قبل از اذان صبح از خواب برمی‌خاست و پاره‌ای از شب را به عبادت و خواندن قرآن و نمازهای نافله می‌پرداخت. خداوند در قرآن رسماً به پیامبرش دستور می‌دهد که پاره‌ای از شب را به خاطر عبادت بیدار بماند لذا می‌فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا

مَحْمُودًا ﴿اسراء/ ۷۹﴾: (ای پیامبر) قسمتی از شب را پس از خوابیدنت بیدار باش و به قرآن (نماز) مشغول شو نمازی که زیادی بر مقدار واجب توست، تا پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش (شفاعت) برانگیزد. در جای دیگر می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَرْءُ الْمَلُومُ قُرْ الْلَيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ۖ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ﴾ (مزمّل / ۱-۴): (ای پیامبر) پاره‌ای از شب به جز اندکی از آن از خواب برخیز (و زنده بدار) یا نصف آن را یا کمی کم‌تر از نصف آن را.

سیوطی از ابن عباس روایت می‌کند که: من یک شب در خانه خاله‌ام می‌مونه (یکی از همسران رسول اکرم) خوابیده بودم، (پاسی از شب) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از خواب برخاست، وضو کرد و مشغول نماز شد. سیزده رکعت نماز که دو رکعت آن نافله صبح بود به جا آورد (سیوطی، ۱۳۶۳ ش: ۴۴۱/۶).

با توجه به این روایات چگونه مضمون روایت تثویب که از بلال نقل شد با مقام شامخ رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) سازگاری دارد؟ آیا مضمون چنین روایات اهانت به مقام آن حضرت نیست؟!

۵. اذان دارای عبارت‌های موزون با سبک و سیاق واحد است و عبارت‌های آن از معانی بسیار بلیغ و رسا و پر محتوایی برخوردار است، عبارت‌های اذان گویای یک دسته عقاید جامع دین اسلام است. مؤذن اذان را با اظهار یک حقیقت ابدی که عبارت است از عظمت و بزرگی خداوند شروع می‌کند، و با شهادت به توحید و یگانگی خالق متعال و رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و دعوت به نماز و کامیابی و رستگاری و سپس دعوت به بهترین عمل ادامه می‌دهد، و در آخر به خاطر اهمیت و تأکید مطلب همان حقایق اولی را تکرار می‌کند و اذان را به پایان می‌رساند. اما عبارت «الصلاة خیر من النوم» نماز بهتر از خواب است، هیچ تناسبی با رفعت و بلاغت و محتوای فصول دیگر اذان ندارد. این جمله یک حرف بدیهی است که حتی بچه‌های کوچک نیز آن را می‌دانند، این جمله در میان فصول اذان مانند «دانه ریگی» است که در میان لعل‌های ناب قرار گیرد (سبحانی، ۱۴۱۴ ق: ۸۵).

۶. برخی از علمای بزرگ اهل سنت خود نیز به بدعت بودن تثویب تصریح نموده‌اند و ما در اینجا به مواردی اشاره می‌کنیم:

الف. از ابوحنیفه رهبر حنفی‌ها درباره تئویب سؤال شد. او پاسخ گفت: این چیزی است که مردم آن را ساخته‌اند، ولی در میان ساخته‌های مردم کار خوبی است (خوارزمی، بی تا: ۲۹۶).

ب. ابن قدامه حنبلی از اسحاق نقل می‌کند که او بعد از نقل روایت ابو محذورہ گفته است: تئویب را مردم ساخته‌اند و اهل علم آن را دوست ندارند، و ابن عمر وقتی آن را می‌شنید از مسجد خارج می‌شد (ابن قدامه حلبی، بی تا: ۴۲۰/۱).

ج. مالک ابن انس پیشوای مالکی‌ها می‌گوید: تئویب ضلال (گمراهی) است. شافعی به خاطر عدم ثبوت از پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آن (از اعتقاد به استحباب آن) برگشته است (ابن رشد قرطبی، ۱۴۰۲ق: ۱۰۶/۱).

لذا با توجه به اظهارات فوق از ناحیه عالمان اهل سنت دیگر جایی برای مشروعیت تئویب باقی نمی‌ماند.

تئویب به عنوان سنت حسنه؟

محمی الدین عربی درباره تئویب می‌گوید:

«اما تئویب در اذان صبح گفتن «الصلاة خیر من النوم» است. از مردم کسانی هستند که گفتن آن را در اذان مشروع می‌دانند و به آن عمل می‌کنند. کسانی دیگر از مردم آن را از ساخته‌های عمر می‌دانند، و به او اعتبار نمی‌کنند (آن را در اذان نمی‌گویند) اما مذهب ما این است که آن را شرعی می‌دانیم، گرچه از فعل عمر باشد، زیرا شارع آن را تقریر کرده، لذا به وسیله قول «من سن سنة حسنة فله اجرها واجر من عمل بها الی یوم القيامة» سزاوار است که شرعاً اعتبار شود. از این رو تئویب در اذان، سنت به حساب می‌آید، مگر عقیده کسانی که می‌گویند: سنت آن است که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجام شده باشد و پیامبر آن را تقریر کرده باشد» (ابن عربی، ۱۳۹۳ق: ۳۵/۲).

بنابراین تئویب از نظر ابن عربی به عنوان یک سنت مشروع است و سزاوار است که در اذان گفته شود.

در اینجا لازم است که ابتدا لفظ سنت را تعریف کنیم تا روشن شود که علما این کلمه را در چه مواردی استعمال کرده‌اند و پس از آن به نقد و بررسی سخنان/بن عربی خواهیم پرداخت. تمام علمای اصول، اعم از شیعه و سنی، قول و فعل و تقریر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را سنت می‌دانند و در این جهت اتفاق نظر دارند(حکیم، ۱۴۱۸ق: ۱۱۶؛ معتمدی کردستانی، ۱۳۳۲ش: ۱۴۰).

اما علمای امامیه در معنای سنت قائل به توسعه شده و آن را شامل قول و فعل و تقریر ائمه معصومین(علیهم السلام) نیز می‌دانند. پس به طور کلی سنت از نظر امامیه عبارت است از قول و فعل و تقریر معصوم(اعم از پیامبر و ائمه اهل بیت(علیهم السلام)). بعضی از علماء اهل سنت قائل به توسعه در معنای سنت شده، و آن را شامل قول و فعل صحابه نیز می‌دانند و می‌گویند: همچنان که سنت پیامبر(صلی الله علیه و آله) حجت است، سنت صحابه نیز حجت است.

شاطبی مالکی در «الموافقات» می‌گوید: «ویطلق ایضاً لفظ السنّة علی ما عمل علیه الصحابة، وجد ذلك فی الكتاب او السنة، أو لم يوجد، لکونه اتباعاً لسنة ثبتت عندکم لم تنقل الینا، او اجتهاداً مجتمعاً علیه منهم او من خلفائهم»(شاطبی مالکی، ۱۴۲۲ق: ۶/۴). لفظ سنت بر عمل صحابه نیز اطلاق می‌شود، خواه(نمونه عمل آنها) در کتاب و سنت موجود باشد یا نباشد، زیرا عمل آنها پیروی از سنتی است که نزد ایشان ثابت شده و به ما نرسیده، یا پیروی از اجتهادی است که خود صحابه و خلفا بر آن اتفاق نظر داشته‌اند. بر اساس تعریفی که شاطبی از سنت صحابه ارائه کرده است، عملی سنت صحابه محسوب می‌شود که مبتنی بر یکی از دلایل‌های زیر باشد:

۱. نمونه آن عمل در کتاب و سنت موجود باشد(چنین مورد که خود همان سنت پیامبر است).

۲. یا سنت بودن آن عمل در نزد اصحاب ثابت بوده، اگرچه به ما نرسیده باشد.

۳. یا پیروی از اجتهاد بوده که تمام اصحاب در آن اجتهاد، اتفاق نظر داشته باشند.

۴. یا پیروی از اجتهادی بوده که تمام خلفا بر آن اتفاق کرده باشند.

اما در مورد سنت بودن تثویب هیچ یک از این ادله وجود ندارد، زیرا:

اولاً: احادیثی که در مورد تئویب نقل شده است، هیچ کدام قابل استناد نیستند چنانکه قبلاً در مورد آن‌ها به تفصیل بحث شد.

ثانیاً: اگر چنانچه سنت بودن آن در نزد بعضی اصحاب ثابت بوده (ولی چیزی به ما نرسیده) قطعاً تعدادی دیگر از اصحاب با آن مخالفت نمی‌کردند، چنانکه ذکر شد تعداد زیادی از اصحاب آن را بدعت دانسته و با گفتن آن مخالف بودند.

ثالثاً: اگر سنت بودن آن از جهت پیروی از اجتهادی بوده که تمام اصحاب با آن اجتهاد اتفاق نظر داشته‌اند باز هم صحت ندارد، زیرا که تمام اصحاب بر این اجتهاد اتفاق نکردند و موارد خلافی هم وجود داشته است.

رابعاً: اگر سنت بودن آن به خاطر پیروی از اجتهاد بوده، که تمام خلفا بر آن اتفاق داشته‌اند. چنین سنتی محقق نشده است، زیرا علی (علیه السلام) که یکی از خلفا بود با این اجتهاد موافق نبوده و آن را قبول نکرده است. از سوی دیگر اذان و اقامه از امور عبادی و توقیفی است، تصرف در امور توقیفی (به صورت زیاد و کم کردن) راه ندارد و هیچ کس مجاز به این کار نیست، با این وصف جایز نیست که انسان در امور عبادی توقیفی چیزی را از خودش به عنوان سنت حسنه بیفزاید و دیگران نیز حق پیروی از چنین سنتی را ندارند. باتوجه به مطالب فوق آیا می‌توان گفت که تئویب نیز از مصادیق قول پیامبر (صلی الله علیه و آله) «من سن سنة حسنة...» می‌باشد؟

نتیجه بحث

غالب اهل سنت گفتن تئویب را در اذن نماز صبح مشروع و مستحب و ترک آن را مکروه می‌دانند. اما گروهی از آنان با این فتوی مخالف هستند و آن را بدعت می‌دانند، از این جهت که این جمله در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حتی در زمان /بویکر هم نبوده بلکه در زمان عمر به اذان افزوده شد. به طور کلی تمام روایاتی که اهل سنت در مورد تئویب نقل نموده‌اند به دو راوی (بلال و ابی محذوره) منتهی می‌شد که هر دو روایت دارای ضعف جدی بوده است. همچنین روایات تئویب با اقسام گوناگون‌اش که دارند با یکدیگر متعارض بوده و علاوه بر آن مورد نقض پیامبر (ص) و اجماع عالمان شیعه و حتی مخالفت برخی از عالمان اهل سنت نیز قرار گرفته است؛ و لذا امکان ارجاع به

یک معنی واحد در میان آن‌ها وجود ندارد. اما شیعیان با پیروی از ائمه اهل بیت اطهار (علیهم السلام) و با ادله فراوان آن را بدعت و گفتن‌اش را به عنوان جزء اذان، مبطل اذان و حرام می‌دانند. در ادامه کلامی از ابن عربی بیان شد که ایشان تثویب را به عنوان یک سنت حسنه مشروع دانسته و گفته سزاوار است که در اذان گفته شود. در نقد آن نیز بیان شد بر اساس تعریفی که صحابه از سنت ارائه داده بودند سنت بودن تثویب در نزد آنان ثابت نبوده، و اگر هم به فرض سنت بودن آن در نزد بعضی اصحاب ثابت بود قطعاً تعدادی دیگر از اصحاب با آن مخالفت نمی‌کردند، در حالی که ذکر شد تعداد زیادی از اصحاب آن را بدعت دانسته و با گفتن آن مخالف بودند.

اینجانب در پایان مراتب قدردانی خود را از حمایت دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل از

اعتبار پژوهشی شماره ۳۷۰۳۹۵/۹۷ BNUT/اعلام می‌دارم.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن حنبل، احمد. ۱۴۱۷ق، **المسند**، تحقیق والاشراف الشيخ شعيب الارنوط، بيروت: مؤسسة الرسالة.
ابن رشد قرطبي مالكي، محمد بن احمد. ۱۴۰۲ق، **بداية المجتهد ونهاية المقتصد**، چاپ ششم،
بيروت: دار المعرفة.

ابن عربي، محي الدين. ۱۳۹۲ق، **فتوحات المكية**، قاهره: المكتبة العربية.

ابن قدامة حلي، موفق الدين و شمس الدين. بي تا، **المغني**، بيروت: دار الفكر.

ابن ماجه، محمد بن يزيد. ۱۴۲۱ق، **سنن ابن ماجه**، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار احياء
التراث العربي.

ابو داود حنبلي، سليمان بن اشعث. ۱۴۱۴ق، **سنن ابو داود**، بيروت: دار الفكر.

امام سندی حنفی، ابی الحسن. ۱۴۱۸ق، **شرح سنن ابن ماجه**، چاپ دوم، بيروت: دار المعرفة.

بيهقي شافعي، احمد بن حسين. بي تا، **سنن الكبرى**، بيروت: دار الفكر.

ترمذی، محمد بن عیسی. ۱۴۲۰ق، **سنن ترمذی**، چاپ اول، بيروت: دار احياء التراث.

جزیری، عبدالرحمن. ۱۴۰۶ق، **الفقه على المذاهب الاربعة**، بيروت: دار الفكر.

حر عاملی، محمد بن حسن. ۱۴۱۴ق، **وسایل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة**، چاپ دوم، قم:
مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

حکیم، سید محمدتقی. ۱۴۱۸ق، **اصول عامة للفقہ المقارن**، چاپ چهارم، قم: مجمع جهانی اهل
بيت(ع).

خوارزمی، محمد بن محمود. بي تا، **جامع المسانيد**، بيروت: دار الكتب العلمية.

ذهبی، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز. ۱۴۰۷ق، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**،
تحقیق: علی محمد البجاوی، بيروت: دار احیاء التراث.

سبحانی، شیخ جعفر. ۱۴۱۴ق، **الاعتصام بالكتاب والسنة**، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر امام
صادق(علیه السلام).

سیوطی، جلال الدين عبدالرحمن. ۱۳۶۳ش، **الدر المنثور**، تهران: انتشارات امیرکبیر.

شاطبی مالکی، ابی اسحاق. ۱۴۲۲ق، **الموافقات**، چاپ اول، بيروت: دار الاحیاء التراث.

شوکانی زیدی، محمد بن علی. ۱۴۱۹ق، **نیل الأوطار**، بيروت: دار الفكر.

شیخ طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۱۸ق، **الخلاف**، چاپ پنجم، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

شیخ طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۱۸ق، **النهاية**، چاپ دوم، بيروت: دار الكتب العربية.

شیخ طوسی، محمد بن حسن. ۱۳۹۰ق، **التهذيب**، تهران: دار الكتب الاسلامية.

- صنعانی زیدی، محمد بن اسماعیل. ۱۴۲۰ق، *سبل السلام*، بیروت: دار الفکر.
- عسقلانی شافعی، احمد بن علی. ۱۴۰۸ق، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث.
- عسقلانی شافعی، احمد بن علی. ۱۴۱۵ق، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- عسقلانی شافعی، احمد بن علی. ۱۴۱۷ق، *التهذیب*، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطه. ۱۴۱۴ق، *تذکره الفقهاء*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت.
- علم الهدی، سید مرتضی. ۱۴۱۷ق، *مسائل الناصریات*، چاپ اول، قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب.
- فاضل، مقداد. ۱۳۴۳ش، *کنز العرفان*، تهران: انتشارات مکتبه مرتضویه.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب. ۱۴۱۲ق، *قاموس المحيط*، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه.
- قوشجی حنفی، علاء الدین. بی تا، *شرح تجرید*، چاپ سنگی.
- محقق کرکی، علی بن الحسین. ۱۴۱۴ق، *جامع المقاصد*، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت.
- محمدی اشتهاردی، محمد. ۱۳۷۲ش، *صد و یک مناظره*، چاپ اول، قم: انتشارات علامه.
- مسلم بن حجاج. ۱۴۲۲ق، *صحیح مسلم*، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- معتمدی کردستانی شافعی، ابو الوفاء. ۱۳۳۲ش، *اصول فقه شافعی*، تهران: چاپخانه حیدری.
- مقدس اردبیلی، مولی احمد. ۱۴۰۳ق، *مجمع الفائدة والبرهان*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- مهدی پور، علی اکبر. ۱۴۱۱ق، *الجزیره الخضراء*، تهران: انتشارات کعبه.
- نسائی شافعی، احمد بن شعیب. بی تا، *سنن نسائی*، بیروت: دار احیاء التراث.

مقالات

- ممتحن، مهدی و محبوبه بهمنی. ۱۳۹۱ش، «بررسی تطبیقی اندیشه‌های علامه اقبال لاهوری و امیر الشعرا شوقی»، فصلنامه ادبیات تطبیقی، سال ششم، شماره ۲۴.

Bibliography

- Holy Quran.
Abu Dawood Hanbali, Suleiman Bin Ash'ath, 1414 AH, Sunna Abu Dawood, Beirut, Dar Al-Fakr
Ibn Arabi, Mohiyeddin, 1392 AH, Fouchad al-Mukyah, Cairo, Maktab al-Arabiya

- Ibne Majeh, Mohammad bin Yazid, 1421, Sunni Ibn Majeh, Research by Mohammad Fouad Abbad al-Baghi, Beirut, Dar Ehya al-Tart al-Arabi
- Ibn Rushd Gortabi Al-Maliki, Mohammad bin Ahmad, 1402 AH, Fadayeh Al-Mujatihad and Nahih Al-Makhtabad, Sixth Edition, Beirut, Dar al-Marrafah
- Ibn al-Huda'ah al-Badi, 'Success' al-Din' and 'Shams al-Dīn', 'Beyat', Al-Moghuni, Beirut, Dar al-Fakr
- Ibn Hanbal, Ahmad, 1417 AH, Al-Masand, Research, and Al-Shorfa al-Sheikh Shoaib al-Anwarwat, Beirut, Institute of Al-Reylah
- Imam Sendi Hanafi, Abil-al-Hasan, 1418 AH, Explanation of the Traditions of Ibn Magh, Second Edition, Beirut, Dar al-Marrafa
- Bayhagi Shafei, Ahmad ibn Husayn, Beyat, Senen Al-Kabiri, Beirut, Dar al-Fakr
- Termazi, Mohammad bin Isa, 1420 AH, Senan Tarmety, First edition, Beirut, Darayah al-Terah
- Jaziri, Abd al-Rahman, 1406 AH, Al-Fiqq Ali Ali al-Aba'a, Beirut, Dar al-Fakr
- Hore Ameli, Mohammad ibn Hasan, 1414, Al-Shi'a al-Shi'a al-Shi'a, Second Qum, Al-Al-Bait Al-Alta'at Institute
- Hakim, Seyyed Mohammad Taghi, 1418 AH, The General Principles of Lalpah al-Muharran, Fourth Edition, Qom, Ahlulbayt Universal Assembly (PBUH)
- Kharazmi, Mohammad bin Mahmoud, Beyot, Jamee al-Masaenid, Beirut, Darlaktab Alamieh
- Zahabi, Shamsuddin Muhammad ibn Ahmad ibn Uthman bin Qaymaz, 1407 AH, Al-Aladdah al-Fiqdid al-Rajil, Research: Ali Mohammad al-Bajawi, Beirut, Darahi al-Terat
- Sobhani, Sheikh Ja'far, 1414 AH, Alatisam Balkat Waltanah, First Printing, Qom, Imam Sadiq Publishing Institute (AS)
- Siuoti, Jalal al-Din Abdul Rahman, 1363, Al-Din al-Mansour, Tehran, Amir Kabir
- Shatebi al-Maliki, Abi Ishaq, 1422 AH, Al-Mufaveghat, First Printing, Beirut, Dar Allahia Al-Thrath
- Showkani Zaidi, Mohammad bin Ali, 1419 AH, Neil Ela'aotur, Beirut, Dar al-Fakr
- Sheikh Toosi, Mohammad bin Hassan, 1390, Al-Thahzib, Tehran, Islamic Architects
- Sheikh Toosi, Mohammad bin Hassan, 1418 AH, Al-Khalaf, fifth edition of Qom, Community of Teachers
- Shaykh Toosi, Muhammad b. Hassan, 1418 AH, Alanheyh, Second Edition, Beirut, Al-Arabiya Darulkabat
- Zaidi Sanani, Mohammad bin Isma'il, 1420 AD, Sabil-al-Salam, Beirut, Dar al-Fakr
- Asqalani Shafei, Ahmadbn Ali, 1408 AH, Fatah al-Bari Description of Sahih al-Bakhari First edition, Beirut, Dar Ehya al-Terat
- Asqalani Shafi'i, Ahmad Bin Ali, 1415 AH, Al-Ababafi Tamiyiz Al-Sahabah, Ch First, Beirut, Dar al-Kabul Al-Ammia
- Asqalani Shafei, Ahmad Bin Ali, 1417 AH, Al-Tha'zib al-Tha'zib, First C, Beirut, Dar Al-Ma'rafah
- Allameh Helli, Hassan ibn Yusuf bin Matheh, 1414, Tazkere Al-Bugha, his print, Qom, Al-Alibat Institute
- Alam ol-Hoda, Seyyed Morteza, 1417, Al-Nasiriyah, Issa al-Nasiriyah, first print, Qom, World Assembly, approximation of Almadah
- Fazel, Meghdad, 1343, Kains Al-Farghaneh, Tehran, Maktabe Publishing House,
- Firoozabadi, Majdaddin Mohammad bin Yaghoub, 1412 AH, Qamous al-Muhifat, Ch First, Beirut, Dar al-Marraf
- Ghoushchi Hanafi, Alaeddin, Bey, Explanation of abstraction, lithography

- Mohaghegh Kareki, Ali Bin Al-Hussein, 1414 AH, Jameem al-Majsoed, Second Edition, Qom, Al-Alibat Institute
- Mohammadi Eshtehardi, Mohammad, 1372 Sh., Sadouh one debate, First Printing, Qom, Allame Publication
- Moslem ibn Hajjaj, 1422 AH, Sahih Muslim, research by Mohammad Fouad Abdul Baghi, Beirut, Dar al-Alia'a al-'at al-Arabi
- Motamedi Kurdestani Shafei, 1332 Sh., Abu al-Wafa, Shafei jurisprudential principles, Tehran, Heydari printing house
- Holy of Ardebili, Molly Ahmad, 1403, Assembly of Al-Fayyad al-Wahrahan, Qom, Society of Teachers
- Mahdipour, Ali Akbar, 1411 AH, Al-Khudrasah Island, Tehran, Kabay Publications
- Nesai Shafei, Ahmad ibn Shoaib, Beta, Saman Nasāī, Beirut, Darjeya Eltrahat

Articles

- Mahdi Momtahkan, Mahboubeh Bahmani, 2012, Comparative Study of Allameh Eqbal Lahouri and Amir Shahra Shoghi, The Comparative Literature Quarterly, Year 6, No. 24

A Comparative Study of Legitimacy of Affirmation from Shiite and Sunnite's Viewpoint

Hadi Razzaqi Harikandei': Assistant Professor, Industrial University,
Nooshirvan, Babol

Roqiyeh Sadeqi Ahangari: Theologian, 4th Grade, High Education, Babol
University

Abstract

Imamate scholars all agree that affirmation in the Call to Prayer is forbidden and has never been part of the morning Call to Prayer, but there is disagreement among Sunni scholars as to whether affirmation in the Call to Prayer is permissible or not. Most Sunni scholars consider saying this sentence in the morning Call to Prayer to be legitimate and recommended and quitting is abandoned; but some Sunni scholars such as *Abu Hanifa* has emphasized its heresy. This article aims to critique and analyze the reasons for the legitimacy of affirmation by the majority of Sunnis using a descriptive-analytical method. That is to say, *Bilal* and *Abi Mahzoor* conclude that both narrations have a serious weaknesses, both in terms of *authenticity* and causal.

Keywords: affirmation, Shiite, heresy, Sunnite, Call to Prayer, Bilal.